

جدال دین و سیاست در دوران فتنه

مروری بر کتاب «فتنه: دیالکتیک دین و سیاست در اسلام آغازین» اثر هشام جعیت

زینب ایزدی

هشام جعیت (۱۹۳۵-۲۰۲۱) تاریخ‌نگار و روشنفکر اهل تونس و متخصص تاریخ اسلام است که در ۱۹۸۱ در رشته تاریخ اسلام از دانشگاه پاریس فارغ‌التحصیل شد. جعیت استاد دانشگاه تونس و استاد مدعو در دانشگاه مک‌گیل و دانشگاه برکلی بود و مدتی نیز ریاست آکادمی علوم و فنون تونس را برعهده داشت. از میان افتخاراتش می‌توان به دریافت جایزه سلطان عویس در ۲۰۰۷ اشاره کرد. کتاب «فتنه: دیالکتیک دین و سیاست در اسلام آغازین» (۱۹۸۹) یکی از آثار مهم او به زبان فرانسه است که خلیل احمد خلیل، استاد عرفان و فلسفه در دانشگاه لبنان، آن را به زبان عربی ترجمه کرده است. جعیت در این کتاب دوره بحران و جنگ‌های داخلی دوران فتنه اول، یعنی از نیمه دوم خلافت عثمان تا پایان حکومت علی بن ابی‌طالب، را بررسی می‌کند و می‌کوشد تأثیرگذاری این فتنه را در تاریخ اسلام و قضایای بعد از آن روشن کند. پرسش محوری این کتاب حول موضوع خلافت و سلطنت در اسلام است و اینکه گروه‌های مختلف مسلمانان، به‌ویژه در دوران اولیه اسلامی، چه نگاهی به این موضوع داشته‌اند. او تأکید می‌کند که نگرش مسلمانان به موضوع حاکمیت اسلامی پیش و پس از فتنه، و به‌ویژه پس از تأسیس سلسله اموی، بسیار تغییر کرد.



در فصل نخست کتاب، «عصر تأسیس»، نویسنده به شکل کلی دربارهٔ پس‌زمینهٔ تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی عصر جاهلی، بنای دولت اسلامی، دوران فتوحات و شکل‌گیری امپراتوری اسلامی توضیح می‌دهد. در این بخش، او هم به منابع عربی و اسلامی ارجاع می‌دهد و هم از برخی مطالعات غربی کمک می‌گیرد. او به ظهور بخش مرکزی شبه‌جزیرهٔ عربی، بین سوریه و یمن، در عصر جاهلی یعنی قرن ششم میلادی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که اعراب از طریق خون، زبان و دین یکسان با هم متحد بودند و نوعی «ملت فرهنگی» را، به جای «دولت‌ملت»، تشکیل داده بودند. در چنین زمانی، پیامبر در یکی از دو عشیرهٔ مقدس قریش به دنیا آمد. جایگاه عشیرهٔ عبدمناف در موفقیت بعدی پیامبر در مدینه و بین قبایل عرب تأثیر زیادی داشت.

از دیدگاه جعیت، پیامبر در دوران مکه با مسئله‌ای دینی و فرهنگی مواجه بود که ارتباطی به تجارت و سیاست نداشت. حکومت اسلامی بعدتر در مدینه شکل گرفت که به تدریج ویژگی‌های اساسی یک دولت را پیدا کرد و بعد از رحلت پیامبر و در جنگ‌های ردهٔ نشان داد که می‌تواند هر ارتداد و انشقاقی را از میان بردارد. سپس دورهٔ فتوحات، که بدون آن ممکن بود اسلام به شبه‌جزیرهٔ عربستان محدود باقی بماند، اعراب را متحد کرد و به سمت هدفی مشترک سوق داد. برای عرب‌های مسلمان، پیروزی‌های برق‌آسا دلیل روشنی بر حقانیت اسلام بود. البته هدف مجاهدان مسلمان این نبود که ملت‌های دیگر را به دین اسلام درآورند بلکه ایده‌شان برقراری حکومت خداوند از راه سلطهٔ اسلام بود.

در فصل دوم، که «فتنه به‌مثابهٔ بحران و شکاف قتل خلیفه [عثمان]» نام دارد، جعیت ابتدا ماجرای شورای شش نفره را توضیح می‌دهد که منجر به انتخاب عثمان به‌عنوان خلیفه شد. پس از آن به دورهٔ خلافت دوازده‌سالهٔ او اشاره می‌کند که شامل دو قسمت شش‌ساله است: دورهٔ اول آرام و رضایت‌بخش است اما دورهٔ دوم متلاطم و متشنج، که منجر به مرگ او می‌شود. هرچند بسیاری از نارضایتی‌هایی که در دورهٔ دوم بروز کرد در رفتار او از همان سال‌های نخست خلافتش ریشه دارد. عثمان در امور اصلی پیرو عمر بود و فتوحات را به‌عنوان پروژهٔ اساسی جامعهٔ اسلامی حفظ کرد اما در عزل و نصب‌ها و استفاده از بیت‌المال



روشی متفاوت با خلفای قبلی داشت. عصر عثمان دوره جمع‌آوری و انباشت ثروت بود اما آنچه بیشتر انتقادات را برانگیخت این بود که او سیاست پادشاهی و خویشاوندگرایی را در پیش گرفت. این سیاست در تعارض با سنتی جدید اما قوی بود که پیامبر و دو خلیفه اول ایجاد کرده بودند. عثمان خود را صاحب میراث نبوی تصور می‌کرد اما در حقیقت اسلام بر ضد عثمان حکم می‌کرد. اسلام بود که او را کشت و مرگ عثمان پیروزی کامل اسلام بود چراکه شیوه حکومت او بازگشت به آداب و رسوم جاهلی و زنده‌کردن دوباره روابط خویشی بود.

هرچند بزرگان قریش از میان مهاجران، شاید به استثنای عبدالرحمان بن عوف، ابتدا سکوت کردند اما بعضی دیگر از صحابه از جمله ابوذر غفاری، عبدالله بن مسعود و عمار بن یاسر به شدت از روش عثمان انتقاد کردند. به این ترتیب، احساس نفرت و دشمنی نسبت به عثمان به تدریج در شهرهایی مثل کوفه، بصره و فسطاط پدیدار شد. کوفه محل اولین تحرکات اعتراضی علیه عثمان بود. عثمان، پس از عزل پسرعمویش ولید از ولایت کوفه به دلیل اعتراضات مردمی، حاکم جدیدی به آنجا فرستاد و سیاست جدیدی مبتنی بر احیای سلسله‌مراتب، بازسازی بنده اجتماعی و برجسته‌سازی ارزش اصلی تعالی اسلامی به جای اصل شرافت قبیله‌ای در پیش گرفت. در واقع، او تصمیم گرفت گروه «قُرّاء» (قاریان) را تحت کنترل حاکم درآورد. شاید به این دلیل که این تنها راه کنترل هرج و مرج فراگیر بود یا شاید به این خاطر که قاریان پرنفوذترین و فعال‌ترین گروه در کوفه بودند. «قُرّاء» رزمندگانی مانند دیگران بودند و لزوماً تخصصی در تلاوت قرآن نداشتند اما به شدت به احکام دینی و به‌ویژه قرآنی پایبند بودند. آنان قرآن را به دیگران می‌آموختند، متن مقدس را تفسیر می‌کردند و آن را مرکز دغدغه‌ها و مشغله‌های خود قرار می‌دادند. آنها همگی می‌توانستند متن قرآن را از حفظ و با ترتیل بخوانند. بیشترشان حتی می‌توانستند مصحف‌هایی را که در آن زمان به وفور تکثیر شده بود نیز بخوانند. قاریان جایگاه قبیله‌ای نداشتند و بین آن‌ها و گروه «آشراف» که اغلب رؤسای قبایل بودند شکاف و اختلاف منافع وجود داشت.

سیاست جدید عثمان مدتی توازن و آرامش را به جامعه آشفته کوفه بازگرداند اما پس از مدتی اعتراض‌ها از جانب قُرّاء بالا گرفت. به عقیده جعیط، مسلم است که انقلاب علیه عثمان



از جانب تودهٔ محروم مهاجران تازه‌وارد و بادیه‌نشینان عرب سرکوب‌شده و بی‌دفاع نبود. این انقلاب نه انقلابی توده‌ای بود و نه انقلابی عربی علیه اسلام. بلکه خطر از جانب قرآء بود. آنان نقدی را که در میان صحابه در مدینه و خارج از آن برای مبارزه با شیوهٔ عثمان پدید آمده بود دنبال کردند و پیشتر مخالفت با حکومت عثمان شدند. قرآن فقط به آنها اجازه داد تا خود را اثبات و در نهایت مفهوم دولت را انکار کنند. همین گروه نقشی مهم‌تر را در صفین و بعد از آن به ویژه در ظهور احزاب سیاسی-دینی مانند شیعیان و خوارج داشتند.

آنچه در قضیهٔ عثمان جلب توجه می‌کند، پیشروی سازماندهی‌شدهٔ اقلیتی فعال و مصمم در مدینه، متشکل از مردمان مصر، کوفه و بصره است. در عین حال، این تشکل آن قدر قدرت‌مند است که اقتدار خود را بر خلیفه و بر مردم مدینه تحمیل کند. در واقع، تطور رویدادها در زمان عثمان در دو مرحله انجام شد: مرحلهٔ اول، که نزدیک به سی روز طول کشید، صلح‌آمیز و شامل مذاکره و میانجی‌گری بود و در پایان آن، عثمان خواسته‌های مخالفان را پذیرفت. او با تشویق علی و سایر اصحاب، با لحنی مذهبی و بسیار نمایشی بر منبر مسجد اعلام کرد که از رفتار گذشته‌اش توبه کرده است به طوری که اصحاب رسول خدا را گریاند. این اقدامی سیاسی و مذهبی برای بازسازی عاطفی امت بود. در پایان این مرحله که به نظر می‌رسید بحران پایان یافته، مصری‌ها راه بازگشت را در پیش گرفتند. اما در راه خبردار شدند که عثمان دستور کتبی برای والی مصر فرستاده که سران شورش را مجازات کند. اینجا مرحلهٔ دوم شورش آغاز شد. نزدیک به چهل روز خانهٔ خلیفه در محاصره بود و در نهایت عثمان به قتل رسید.

در فصل سوم، «فتنهٔ ویرانگر، دوران جنگ»، جعیط حوادث پس از مرگ عثمان را شرح می‌دهد. از نظر او، قتل عثمان رویدادی تأثیرگذار بود که به فتنه، انشقاق، جنگ‌های داخلی و خشونت مرگبار در داخل امت انجامید. بلافاصله پس از قتل عثمان، مردم مدینه به علی هجوم آوردند تا با او بیعت کنند. این رفتار حکایت از موقعیتی حساس و آشفته داشت که در آن امت به دنبال سرپرستی برای حکومت می‌گشت اما این بار فرآیند با دفعات قبل متفاوت بود: نه مانند خلیفهٔ دوم انتصابی از جانب خلیفهٔ قبل بود، نه شورایی تشکیل شده بود و نه تصمیم و موافقت بزرگان صحابه در میان بود. این بار جنبشی از تودهٔ مردم با حرکتی شبیه به



همه‌پرسی و بدون هماهنگی قبلی علی را انتخاب کرده بود. در طول چند ماه پس از بیعت، هیچ حرکت اعتراضی آشکاری انجام نشد. بصره بر سر موضع‌گیری در برابر قتل عثمان اختلاف داشت اما والی جدیدی را که علی فرستاده بود، پذیرفت. درمقابل، کوفه والی جدیدش را نپذیرفت و ابوموسی را به‌عنوان والی خاص خود قبول کرد، اما با علی بیعت کرد. در مصر نیز اکثریت والی را پذیرفته بودند اما عده‌ای نیز خواهان انتقام خون عثمان بودند. در شام، بیعت علی به‌وضوح پذیرفته نشد. معاویه والی جدیدی را که علی فرستاده بود، برکنار کرد و جنگجویانش را بر خون‌خواهی عثمان علیه حکومت علی تحریک کرد، هرچند او مشروعیت کافی برای خون‌خواهی عثمان نداشت و نمی‌توانست ابتکار عمل را به‌دست بگیرد.

واکنش جدی به قتل عثمان از سمتی نامنتظره رخ داد: عایشه، طلحه و زبیر که در بیعت علی بودند. جعیط بر اساس سخنان عایشه و طلحه استدلال می‌کند که این گروه به دنبال جنگ با علی یا درخواست خلافت برای خودشان نبودند بلکه خود را مجری شریعت الهی معرفی می‌کردند که هدفشان «اصلاح» امت اسلامی بر طبق آیات قرآن است و مطالبه خون عثمان را واجبی دینی و سیاسی در راه این اصلاح می‌دانستند. به همین دلیل، فرستادگانی به سوی شام، کوفه، یمامه و مدینه روانه کردند و از آنها خواستند که هرچه سریع‌تر حدود الهی را درباره قاتلان عثمان اجرا کنند و به کسانی که از قاتلان دفاع یا محافظت می‌کنند، یعنی به علی، کمک نکنند. آنها گروهی با ایدئولوژی و خط فکری مشخص بودند و راهبردی داشتند که هدفش تمام امت اسلام بود. اگر این استراتژی پیروز می‌شد، قدرت برتر را به همراه می‌آورد اما در نهایت آن‌ها در افق بصره محدود ماندند.

با توجه به اینکه مخالفان علی بصره را در کنترل خود داشتند، او چاره‌ای جز این نداشت که کوفه را در کنار خود قرار دهد. این انتخاب با پیامدهایی در آینده همراه بود، زیرا کوفه زادگاه و دژ مستحکم شیعه خواهد شد و خروج علی از مدینه منجر به خروج نهایی نهاد خلافت از جزیره‌العرب می‌شود. علی نیز زمانی که رسولانی را یکی پس از دیگری به کوفه می‌فرستاد از جنگ صحبت نمی‌کرد، بلکه از اصلاح می‌گفت؛ یعنی بازگرداندن امور به حالت عادی و بازسازی وحدت امت. اگر اصلاح در ذهن عایشه و یارانش از راه انتقام‌جویی برای عثمان با هدف احیای شریعت قرآن به دست می‌آمد، در نظر علی برعکس بود، یعنی



دست‌کشیدن از تعقیب شورشیان و به رسمیت شناختن مشروعیت خلافت خود. جعیط جنگ جمل را نبردی در راه علی یا عایشه می‌داند که بیانگر مواجهه شور و شوق اسلام و غیرت عرب بود، یعنی انگیزه دین در برابر انگیزه خون.

فصل چهارم که «خط سازش، خط جمود» نام دارد، با اشاره به حوادث جنگ صفین، روی آوردن به حکمیت و پیدایش جریان خارجی‌گری را شرح می‌دهد. جعیط معتقد است بالابردن قرآن‌ها به عنوان حرکتی نمایشی دو معنا در خود داشت: اول توقف جنگ و دوم توسل به حکمیت قرآن. در واقع، این ایده شکل گرفت که کتاب می‌تواند داور باشد. جعیط با بررسی و تحلیل منابع به این نتیجه می‌رسد که اشتباه است اگر تصور کنیم پس از بالابردن قرآن‌ها، شکاف عمیقی در ارتش عراق رخ داد. او می‌گوید در لشکر علی درباره توقف جنگ تقریباً اتفاق نظر بود و خود علی نیز همانند قاریان انگیزه‌ای قوی و احساسی خالصانه نسبت به صلح و بازگشت به قرآن داشت. نویسنده در تشریح حکمیت می‌گوید تنها گروهی که ایده داوری را جدی گرفتند، گروه قاریان—خوارج بودند که از آغاز، بیشترین تعهد دینی را در فتنه داشتند. از نظر او، خوارج، قاریان سابق، کاملاً تحت‌تأثیر قرآن بودند. این کتاب تنها مرجع آنها بود و معتقد بودند که رفتار ابوبکر و عمر به دلیل احترام به قرآن معتبر است اما دوران هتک حرمت قرآن در عصر عثمان را باید محکوم کرد. به این شکل، باید اذعان کرد که مبنای عقیدتی فتنه یک انقلاب قرآنی بود. آنها استدلال می‌کردند که قرآن از همه چیز صحبت کرده است و همه چیز را می‌توان در پرتو آن تفسیر کرد، به‌ویژه آنچه مربوط به سیاست است، یعنی سرنوشت امت محمد. به عقیده او، جنگ نهروان مرحله بسیار مهمی در تطور جنبش خوارج بود و احتمالاً ضربه مهلکی به اقتدار علی در کوفه زد.

بخش پایانی «کشمکش بر سر قدرت» نام دارد و در سه بخش «گسترش حوزه نفوذ معاویه»، «تهدیدها نسبت به حوزه نفوذ علی» و «دستیابی معاویه به حکومت» تنظیم شده است. نویسنده توضیح می‌دهد که پس از چهار جنگ دوران فتنه، خوارج در نهایت فتنه را در نهروان متوقف می‌کنند. آخرین نبرد مسلحانه آنها با انگیزه عقیدتی و در واقع آخرین نبرد فتنه به معنای وسیع آن است. او معتقد است خوارج—قاریان تنها کسانی بودند که در تمام دوران



بحران‌های شدید تا آن زمان با مخالفان مختلف مانند عثمان، طلحه و زبیر، معاویه و علی با جسم و جان مبارزه کردند.

در مجموع می‌توان گفت جعیط با دقت بسیار و دیدگاهی عمیق، به دنبال بررسی مناسبات دین و سیاست در دوران فتنه است. از منظر او، سه قدرت مختلف در این فتنه نقش داشتند: اسلام تندرو و خشن (قاریان)؛ اسلام تاریخی و قانونی (علی)؛ اسلام سیاسی و اشرافی (معاویه). او فتنه را پدیده‌ای پیچیده می‌داند که فراتر از جنگ داخلی یا نزاع دینی یا حتی انقلاب است. او معتقد است هرچند درگیری نظامی فتنه به پایان رسیده اما اثر آن در ضمیر افراد همچنان باقی مانده و شکل‌گیری شیعه، خوارج و همچنین سلسله اموی و وارثانش ناشی از فتنه بوده‌اند. این فتنه، برخلاف دیگر فتنه‌های صدر اسلام، واقعه‌ای تاریخ‌ساز بود، همچون انقلابی در انقلاب اولیه اسلام که جنبش ناشی از آن نمونه دیگری در تاریخ اسلام ندارد.

